

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال دوازدهم، شمارهٔ چهل و هفتم، پاییز ۱۳۹۹

انعکاس آموزه‌های تعلیمی شیخ عبدالقادر گیلانی در نکات بیدل دهلوی

محمد فولادی* - زینب پناه**

چکیده

شیخ عبدالقادر گیلانی از عارفان قرن پنجم که در علوم فقه، حدیث، تفسیر و ادب، سرآمد روزگار خویش بود و سبک نگارش او در آموزه‌های تعلیمی‌اش به گونه‌ای بود که بزرگانی چون محیی‌الدین ابن عربی را تحت تأثیر قرار داده بود. در بغداد کار و عطر را برگزید و گفتاری شیرین داشت. در مجلس تعلیم او بیش از چهار هزار نفر گرد می‌آمد که سهروردی، مقدسی و ابن جوزی از شاگردان تحت تربیت او بوده‌اند. مبنای روش تربیتی وی هماهنگی طریقت با شریعت و اطاعت از قرآن و سنت است و لازمهٔ سیروسلوک را تربیت اخلاقی می‌داند. فتوح الغیب اثری تعلیمی از عبدالقادر گیلانی است. نویسنده با نگاهی شریعت‌مدارانه، مفاهیم معرفت‌شناسی، نکات تربیتی و اخلاقی را برای تعلیم مخاطب تبیین می‌کند. در این نوشتار بر آنیم تا با روش توصیفی و رویکرد تحلیلی بر مبنای یافته‌ها، اصول تربیتی شیخ را که به سالک مرتبی برای تبدیل نفس اماره به نفس مطمئنه توصیه می‌کند، بررسی کنیم و تأثیر تعلیمات وی را در نکات بیدل از مریدان عبدالقادر در شبه‌قارهٔ هند نشان دهیم. لزوم این تحقیق آنکه گیلانی مؤسس سلسلهٔ

dr.mfoladi@gmail.com

z_pannah@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۹/۵/۲

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم (نویسنده مسؤول)

تاریخ وصول ۹۹/۲/۲۸

تصوف قادریه، در شبه‌قاره، طرفداران بسیاری دارد و مریدانش بسیاری از سیره‌های تعلیمی او را برای تزکیه نفس به کار می‌برند اما تعلیمات او ناشناخته است. در این تحقیق، سعی شده جلوه‌ای روشن‌تر از اصول تربیتی او برای محققان ارائه شود. نتایج پژوهش بیانگر این است که بیدل در نگارش نکات علاوه بر قالب و محتوا، با بهره‌گیری از آموزه‌های تعلیمی گیلانی به اثر خود ارزش و غنای بیشتری بخشیده است. بیدل و عبدالقادر در مبانی و مباحث اخلاقی و تعلیمی خود مشترکات فراوانی دارند، اما در برخی موارد تفاوت دیدگاه نیز دارند که در این مقاله بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی

عبدالقادر گیلانی، فتوح الغیب، آموزه‌های تعلیمی، بیدل دهلوی، نکات.

۱. مقدمه

ادبیات فارسی گنجینه‌ای ارزشمند و سرشار از مفاهیم و مضامین تربیتی و اخلاقی است که در قالب نظم و نثر به نگارش درآمده است. شناخت آثار ماندگار ادبی سبب می‌شود تا آموزه‌های تربیتی آن‌ها جلوه‌ای تازه بنماید. اثر ادب تعلیمی، اثری است که دانشی (چه عملی و چه نظری) را برای خواننده تشریح کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی و فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۶۹). پرداختن به مسائل انسانی و آرمانی و ادب نفس از مهم‌ترین مباحث ادبی و عرفانی است و گرچه عارفان به تصریح به مبانی و مباحث اخلاقی و تعلیمی نپرداخته‌اند، اغلب آموزه‌های آنان در این محور قرار می‌گیرند. توجه به آثاری همچون *مصباح الهدایه*، *کشف المحجوب*، *عوارف المعارف* و *رساله قشیریه* بیانگر این مطلب است (محمدیان و وفایی، ۱۳۹۱: ۲۰۱). موضوعات تعلیمی و اندیشه‌های اخلاقی از مضامین ادبیات تعلیمی است؛ به تعبیری دیگر، نوشته‌هایی که هدفشان، آموزش چیزی به خواننده یا مخاطب باشد. بر اساس این تعریف، «تمام نوشته‌های دینی، اخلاقی، حکمی، انتقادی، اجتماعی، سیاسی، علمی، پندنامه و حتی متونی که به آموزش شاخه‌ای از علوم و فنون یا مهارت‌ها می‌پردازد، ادبیات تعلیمی هستند (نوشه، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۴). در تصوف و

عرفان اسلامی نیز، «هدف غایی تعلیم و تربیت، درک و معرفت ذات جهان هستی، یعنی حضرت حق می‌باشد، هدف میانی معرفت نفس است و هدف جزئی و کوتاه‌مدت راه رسیدن به اهداف میانی تعلیم و تربیت یعنی خودشناسی یا بازگشت به فطرت که به تعبیری دیگر تربیت عاطفی با محوریت عشق‌پروری و عوامل مکمل آن یعنی تربیت دینی، اخلاقی و هنری است (شمشیری، ۱۳۸۵: ۲۹۱). از جمله متون تعلیمی، با توجه به مطالب یادشده، فتوح الغیب شیخ عبدالقادر گیلانی است.

شیخ عبدالقادر گیلانی، بنیادگذار سلسله تصوف قادریه، از متکلمان بزرگ و زهاد صوفی حنبلی قرن ششم هجری است (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۱۷۰). وی از واعظان شیرین‌گفتار بوده و مجالس و عظ او بسیار شلوغ بوده است اخلاق شیخ در دو هاله ترسیم شده: شخصیتی زاهدانه و شخصیتی صوفیانه. وی مردی باشخصیت، گیرا و منطقی بود و گفتار شیرین او بر دل‌های مردم تأثیر بسزایی داشت (هیسکت، ۱۳۷۷: ۲۱۱). آموزه‌های تربیتی او در شهرهای ایران به‌ویژه کردستان و کشورهای عراق، هند و پاکستان، آفریقا و مصر گسترش یافت و پیروان فراوانی یافت. پیوستن دولتمردان هند به قادریه منحصر به داراشکوه نبود و برخی امرای هند در مجلس و عظ او حاضر می‌شدند و این موضوع بر امور اخلاقی و تدبیر امور اهل سیاست و حکومت نیز تأثیرگذار بوده است (نظامی، ۱۳۹۵: ۹۴).

فتوح الغیب یکی از برترین آثار عبدالقادر گیلانی است که آموزه‌های تربیتی را با نگرشی شریعت‌مدارانه با زبانی ساده و روان در جایگاه واعظی دلسوز در قالب ۷۸ خطابه بیان می‌کند. عبدالقادر بیدل دهلوی نیز به‌عنوان شاعری عارف‌مسلك و نماینده سبک هندی است که بسیاری از مضامین اخلاقی و تربیتی‌اش را که چکیده‌ای از اندیشه‌های اوست، در نکات تبیین کرده است. یکی از استادانی که در شکل‌گیری شخصیت علمی و ادبی بیدل تأثیر داشت، مولانا شیخ کمال است که از سلسله قادریه بود. از این‌رو با توجه به ارادت عبدالقادر بیدل دهلوی به سلسله قادریه و نیز شباهت صوری و محتوایی فتوح الغیب و نکات که هر دو از آثار تعلیمی‌اند، بر آنیم تا انعکاس آموزه‌های تربیتی و عرفانی شیخ عبدالقادر گیلانی در کتاب فتوح الغیب را در نکات بیدل بررسی کنیم.

۱-۱. بیان مسئله

حوزه ادبیات تعلیمی فارسی، از نظر قالب و محتوا سیر وسیعی را درنوردیده است یکی از منابع عظیم و آبخورهای مهم ادبیات تعلیمی، مفاهیم و تعلیمات عرفانی است که در سخن عارفان متقدم پرورده شده و به کمال رسیده است. تربیت عرفانی، مبدأ هر تغییر و تحول در درون انسان است. با تربیت پیر، سالک در مسیر عرفان از راه اخلاق به حقیقت می‌رسد و با آراسته شدن به فضایل و پیراسته شدن از رذایل، روح حقیقت‌طلبش با نور معرفت روشن می‌شود. با توجه به روند رو به رشد عرفان در جهان و اینکه قادریه یکی از طریقه‌های صوفیانه ایرانی و تأثیرگذار در اندیشه شاعران ایرانی و شبه‌قاره هند و به‌ویژه در مضامین اخلاقی و تربیتی، بیدل دهلوی است. برای فهم بیشتر آموزه‌های تعلیمی عبدالقادر گیلانی و انعکاس و تأثیر آن در نکات، به بررسی این دو اثری که با فقر شدید کارهای تحقیقی روبه‌رو هستند، می‌پردازیم. به نظر می‌رسد تعلیم و تربیت رهروان طریقت در بطن این متون عرفانی است و ضرورت دارد با تکیه به این منابع، اصول و فنون تربیتی واکاوی شود تا دریچه‌ای باشد به کشف لایه‌های مغفول‌مانده آموزه‌های تربیتی شاعری عارف و بنیان‌گذار فرقه‌ای شاخص که امروز در نقاط مختلف دنیا پیرو دارد.

۲-۱. پیشینه تحقیق

درباره بررسی آموزه‌های تعلیمی عبدالقادر گیلانی در فتوح الغیب، هیچ کتاب یا مقاله مستقلی نوشته نشده است؛ اغلب به‌عنوان یک موضوع فرعی بخشی از یک کتاب را به بررسی طریقه قادریه و اشاره‌ای به آثار وی اختصاص داده‌اند. نویسندگانی چون عبدالحسین زرین‌کوب در ارزش میراث صوفیه، صفحه‌ای از آثار خود را به طریقه قادریه و عبدالقادر گیلانی پرداخته‌اند. در کتاب خورشید عرفان پیرگیلان (صادقی، ۱۳۸۰) درباره زندگی، آثار و بخشی از آراء عرفانی سید محیی‌الدین شیخ عبدالقادر گیلانی نوشته شده است؛ نویسنده به کرامات، شطحیات، غزلیات شیخ و نیز بخشی از آداب و رسوم فرقه قادریه می‌پردازد. اثر دیگر کتاب سرالاسرار است به ترجمه مسلم زمانی و کریم زمانی که در سی صفحه به تبیین شرح حال و زندگی شیخ پرداخته است. اثر دیگر ترجمه فتوح الغیب از احمد حواری‌نسب، که کتاب فتوح الغیب را با رعایت امانت ترجمه کرده است. کتاب رسائل عبدالقادر به ترجمه

سید حیدر شجاعی با مقدمهٔ مریم بردبار (نشر مولا) که در پانزده صفحه در مورد مراحل سیر و سلوک، چگونگی عهد و بیعت در طریقت قادریه به مباحث کلی پرداخته است. پایان‌نامهٔ نقد و بررسی محتوای نکات بیدل و انعکاس آن در صد غزل وی، به قلم فاطمه احمدی که به بررسی نکات پرداخته است. مقالهٔ «سلسله قادریه و شیخ عبدالقادر گیلانی» (همزه عراقی و مؤذنی، ۱۳۹۶) نیز به تحلیل بخشی از زندگینامه و اخلاق شیخ پرداخته است؛ اما در هیچ‌یک از آثار نگاشته شده به بررسی جزئیات افکار تعلیمی شیخ عبدالقادر گیلانی در فتوح الغیب پرداخته نشده است.

۳-۱. روش تحقیق

پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی در دو مرحلهٔ جداگانه با هدف تبیین مضامین و مفاهیم تربیتی، اخلاقی و عرفانی شیخ عبدالقادر گیلانی در فتوح الغیب و بازتاب آن در دیدگاه عبدالقادر بیدل دهلوی در نکات انجام گرفته است. به این ترتیب، ابتدا فتوح الغیب به عنوان اثری با موضوع عرفان عملی که لحن آن ساده، صمیمی و خطابی و نیز شامل ۷۸ خطابه است و شیخ به مناسبت‌های گوناگون برای مخاطب عام بسیاری از اصول تربیت نفس و تزکیهٔ درون را ایراد کرده، تحلیل و بررسی شده است، سپس نکات بیدل که شامل ۷۵ نکته که در واقع عصارهٔ آراء و عقاید تربیتی شاعر و مربوط به دوران کمال و پختگی اوست، بررسی شده، در مرحلهٔ دوم اشتراکات و افتراقات دو اثر در نگاهی تطبیقی بیان شده است.

۲. بحث

۲-۱. زندگی شیخ عبدالقادر گیلانی

محبی‌الدین ابو محمد عبدالقادر بن عبدالله گیلانی در سال ۴۷۰ یا ۴۷۱ هجری قمری دیده به جهان گشود. (جامی، ۱۳۷۰: ۴۷۱). برخی نسبش را به جیل که از بلاد طبرستان به شمار می‌رفته است، رسانده و عده‌ای نیز او را از گیلان دانسته‌اند. نسب او را با چهارده واسطه از طریق امام حسن^(ع) به امام علی^(ع) رسانده‌اند (دهباشی و میرباقری‌فرد، ۱۳۹۶: ۱۶۲). به روایت جامی، او در سال ۴۸۸ هجری قمری وارد بغداد شد و علوم دین

را فراگرفت و بر فقه و حدیث احاطه پیدا کرد و به فضل و دانش شهرت یافت. در همین شهر در طریقت به سلوک پرداخت و تحت تربیت و ارشاد ابوسعید مبارک بن علی فخرومی قرار گرفت و از دست او خرقة پوشید. جامی، نسب عرفانی عبدالقادر را از طریق ابوسعید به شبلی و جنید و سرانجام به معروف کرخی می‌رساند (جامی، ۱۳۷۰: ۵۰۹). شیخ زاهد حنبلی به زودی همچون یک تن از مشایخ خانقاه مورد توجه عامه واقع گشت و بعدها نزد مربیان محیی‌الدین و غوث اعظم خوانده شد و کرامات و طامات بسیار بدو منسوب گردید (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۶۴). وی مؤسس طریقه «قادریه» بود و بنا بر مشهور، در زی علما می‌زیست نه در لباس صوفیه و اشتغالش نیز غالباً وعظ و تدریس بود نه ریاضت و سماع اهل خانقاه. از صوفیه بعد از او هم جز مشایخ قادریه کسی خرقة خود را بدو منسوب نکرد و به قول واسطی هم خود او به کسی خرقة تصوف نداد (همان: ۱۷۰).

شیخ همه عمر خود را مشغول وعظ و تعلیم و تربیت، فتوا، ارشاد، احوال، مقامات و کشف و مشاهده بود و می‌توان او را عالمی شریعت‌مدار، زاهد، عابد و عارف نامید. وی در ۹۱ سالگی در دهم ربیع الاول سال ۵۶۱ به سرای باقی شتافت.

۲-۲. فتوح الغیب

فتوح الغیب مجموعه‌ای از مواعظ تعلیمی، اخلاقی و عرفانی و بیان افکار و آراء شیخ عبدالقادر گیلانی در زمینه عرفان عملی و مشتمل بر یک مقدمه و ۷۸ مقاله است. این کتاب یکی از متون عرفانی قرن پنجم و ششم است که در مورد اخلاق و سیر و سلوک عرفانی تدوین شده است؛ اهم اندیشه‌های اصلی ۷۸ گانه در فتوح الغیب را می‌توان در این موضوعات خلاصه کرد: ۱. آنچه برای هر مؤمنی لازم است؛ ۲. توصیه به خیر؛ ۳. ابتلا و آزمایش؛ ۴. مرگ معنوی؛ ۵. کناره‌گیری از دنیا؛ ۶. فنای از خلق؛ ۷. تقرب به خداوند؛ ۸. کشف و مشاهده، ۹. نفس و احوال آن؛ ۱۰. شهوات؛ ۱۱. نهی از حب مال؛ ۱۲. تسلیم به فرمان خدا؛ ۱۳. جبرگرایی؛ ۱۴. پیروی از احوال اهل طریق، ۱۵. خوف و رجا؛ ۱۵. توکل و مقامات آن؛ ۱۶. کیفیت وصول به حق تعالی به واسطه مرشد؛ ۱۷. نهی از شکوی؛ ۱۸. احوال مرید؛ ۱۹. ورع؛ ۲۰. مذمت حسد و امر به ترک آن؛ ۲۰. معرفت؛ ۲۱.

امر به دعا و نهی از ترک آن؛ ۲۲. جهاد با نفس و اهل مجاهده و محاسبه. در تکمله، شیخ عبدالقادر فرزندش را به تقوای الهی و نهراسیدن از احدی غیر خدا توصیه می‌کند. این کتاب سه بار در مصر و هندوستان با شرح فارسی شیخ عبدالحق دهلوی ترجمه و چاپ شده و در ایران توسط احمد حواری‌نسب در کردستان به چاپ رسیده است

۲-۳. زندگی بیدل دهلوی

مولانا ابوالمعانی عبدالقادر بیدل دهلوی به سال ۱۰۵۴ق، در شهر عظیم‌آباد ایالت «پتنه» هند متولد شد. «وی از خانواده‌ای ورارودانی است که از شهر بخارا به هند کوچیدند. نام قبیله او را ارلاس، ارلات و برلاس نوشته‌اند» (کاردرگر، ۱۳۹۶: ۸). پدرش عبدالخالق مردی سپاهی بود که بعدها از کار سپاه کناره گرفت و به تصوف روی آورد و در زمره درویش قادری درآمد. نام بیدل یعنی عبدالقادر نیز پیامد نذری است که پدر کرده بود. پدر بیدل که صاحب فرزند نمی‌شد، نذر کرد اگر خداوند فرزندی به وی عطا کند نام او را به تیمن و تبرک، عبدالقادر خواهد گذاشت که در واقع نام بنیانگذار فرقه قادریه شیخ عبدالقادر گیلانی است (بیدل دهلوی، ۱۳۷۶: ۱۴).

بیدل تا ده‌سالگی به فراگیری قرآن، صرف و نحو عربی و برخی متون نظم و نثر فارسی پرداخت. بیدل دارای اندیشه‌های ژرف و عارفانه‌ای است که آثار پرحجم و گران‌سنگش به آمیزه‌ای از عرفان و فلسفه اسلامی با ادیان و مکاتب فلسفی عرفانی هند دست یافته است. تعلیم اصول تربیت عرفانی از اهداف متعالی بیدل است.

۲-۴. نکات

نکات، کتابی است که از ۷۵ نکتهٔ منثور تشکیل شده است. هر نکته شامل چند سطر منثور است که شاعر برای تشریح و تکمیل مضامین تربیتی و عرفانی‌اش از چاشنی شعر بهره برده است.

مضامین و محتوای نکات، چکیده و گزیده‌ای از تفکرات و دغدغه‌های بیدل از آثار منظوم و منثور اوست. جهان‌بینی بیدل در نکات بر سه محور اساسی خداشناسی، انسان‌شناسی و آموزه‌های عرفانی استوار است. تشریح و بسط این اصول و تفکیک مرزهای آن به‌طور قطعی امکان‌پذیر نیست اما مصادیق کلی آن عبارت‌اند از: ۱. وحدت

وجود؛ ۲. معرفت؛ ۳. رحمت؛ ۴. نبوت و ولایت؛ ۵. ریاضت؛ ۶. زهد؛ ۷. تسلیم؛ ۸. تحقیق؛ ۹. قناعت؛ ۱۰. صحبت؛ ۱۱. عزلت؛ ۱۲. فقر؛ ۱۳. عالم غیب و شهود؛ ۱۴. خموشی؛ ۱۵. عقل؛ ۱۶. حیرت؛ ۱۷. دل؛ ۱۸. غفلت؛ ۱۹. تقوا؛ ۲۰. کسب.

بیدل با چنین نگاهی متنوع بر آن است تا پرسش‌های بی‌شماری که ذهن بشر را در زمینه‌های معرفتی مشغول کرده، پاسخ دهد و برای تصفیة باطن و تعالی روح، اعمال و رفتاری را تعلیم دهد که انسان بتواند فضایل اخلاقی و ارزش‌های معرفتی را در کمال زیبایی در خود پرورش دهد. هر کدام از این آموزه‌ها و مفاهیم تربیتی می‌تواند چراغی فرا راه زندگی علمی و عملی جامعه انسانی باشد.

در این مقاله، در بخش پیوندها و نقاط مشترک و گسست‌ها و نقاط افتراق، به تبیین مصداق‌های تربیتی از نظرگاه بیدل و گیلانی می‌پردازیم.

۲-۵. پیوندها و نقاط مشترک نکات و فتوح الغیب

۲-۵-۱. تقوا

تقوا، دوری از گناه و خشم پروردگار و پرهیز از هرگونه رفتار ناشایستی است که به سلامت و رشد کمال بشر زیان می‌رساند و اصول بنیادین انسانی را برهم می‌زند. امام صادق^(ع) می‌فرماید: «زیباترین لباس برای مؤمن، لباس تقواست و بابرکت‌ترین لباس، لباس ایمان است» (بهرامی، ۱۳۸۴: ۱۵). شیخ عبدالقادر گیلانی در مقاله ۷۵ در بیان اهمیت تقوا و دیگر فضایل اخلاقی می‌گوید: «تو را به تقوا و طاعت حق و لزوم حفظ ظاهر شرع و سلامت صدر و سخاوت باطن و گشادگی چهره و بذل احسان و صدقه و ترک اذیت و فقر و نگهداشت حرمت اولیا و معاشرت برادران دینی سفارش می‌کنم» (غوث گیلانی، ۱۳۸۰: ۱۶۹). این سخن از تأثیر تقوا بر اخلاق و رفتار آدمی حکایت دارد و عبدالقادر آن را از عوامل تأثیرگذار در نوع برخورد با دیگران می‌شمارد.

عبدالقادر گیلانی در مقاله ۷۸ نیز در بیان اهل مجاهده و محاسبه و صاحبان تسلیم و بیان خصایل و صفات آن‌ها بالاترین درجه تقوا را مقام رضا می‌داند و می‌گوید: «تواضع و فروتنی برای شخص مؤمن لازم است؛ زیرا به وسیله خوشرویی و بی‌تکبری، مقام شخص عابد محکم و درجه او عالی‌تر شده و نزد خدا و خلق عزت و سربلندی ایشان

بیشتر شده بدانچه اراده کند از امور دنیا و آخرت قادر گردد... در همه احوال تلخی و خوشی، رفاه و رخا و جنگ و صلح از خدا راضی‌اند و چنین حالتی نهایت درجه تقوا و تواضع است» (همان: ۱۷۸).

بیدل دهلوی نیز در نکته نوزدهم، درباره مراتب اهل تقوا، انسان‌ها را به سه گروه، اهل دنیا، اهل عقبی و اهل الله تقسیم می‌کند. تقوای اهل دنیا را منحصر به ترک گناهان ظاهری و انجام فرایض دینی دانسته، تقوای اهل آخرت را وصول به درجات بهشت و تقوای اهل الله را فراتر از امور دنیوی می‌داند و معتقد است تقوای اهل خدا، بازداشتن دل از خطرات اسماء و صفات است؛ زیرا خداوند را یکتای ذاتی می‌داند: «تقوای اهل دنیا منحصر است دامن از لوث ظاهر چیدن، به انضباط شرایط صوم و صلوات، تقوای اهل عقبی، منع نفس از شغل مناهی به طلب درجات مزجات و تقوای اهل الله بازداشتن دل از خطرات اسماء و صفات، به پاس ناموس تنزه ذات» (بیدل دهلوی، ۱۳۸۶: ۲۲۲).

گیلانی تقوا را منوط به مقام رضا می‌داند و اینکه سالک در همه احوال با کمال تواضع و فروتنی تسلیم قضای حق است. بیدل نیز برای تقوا درجاتی قائل است که بالاترین درجه تقوا برای اهل الله است که دل را از خطرات اسماء و صفات بازمی‌دارد. نکته اخلاقی و تربیتی در بیان بیدل این است که با درجه‌بندی و بیان مراتب تقوا، انتظار از آدمیان را در موضوع تقوا امری نسبی می‌داند و رعایت تقوا را در حد معرفت و جایگاه آنان انتظار دارد.

۲-۵-۲. ادب و تسلیم

ادب در لغت به معنی طریق پسندیده و نگاهداشت حد هر چیزی آمده است و در قرآن کریم به صورت «وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ» آمده است (گوهرین، ۱۳۸۸: ج ۱، ۲۴۲).
حُسن ادب و تسلیم در برابر پروردگار، در بیان عبدالقادر حاوی نکات مهم تربیتی است و آدمی را وامی‌دارد تا فردی شکرگزار در برابر نعمت و صبور و امیدوار در برابر بلا و بیماری باشد. مفهوم تسلیم، تواضع و فروتنی از مضامین اصلی تربیتی عبدالقادر گیلانی است که در فتوح الغیب به‌طور گسترده در مقالات ۳، ۷، ۱۳، ۱۸ و ۳۴ به آن تأکید کرده است.

وی در مقاله سیزدهم با عنوان «در تسلیم به فرمان خدا» می‌گوید: در هر حال تسلیم خدا باش که اگر فعل و اراده خدا، نسبت به تو نعمت و ثروت و شادمانی و راحتی است. به شکر پرداز و اگر بلا و تلخ‌کامی و بیماری و ضرر است، به صبر خو کن (غوث گیلانی، ۱۳۸۰: ۳۲).

مقاله هجدهم نیز با عنوان «در نهی از شکایات و نارضایتی از مقدرات» به حسن ادب و صبر توصیه می‌کند: در برابر پروردگارت حسن ادب را رعایت کن و هنگام بلا صبور باش و اگر از صبر ناتوان شدی، باز مایوس مشو و صبر کن (همان: ۴۶).

بیدل در نکات، در دو نکته (۱ و ۳۱) به‌طور مستقل به اهمیت مفاهیم تربیتی ادب و ابراز تعظیم در بارگاه الهی می‌پردازد و در نکات ۶۰ و ۶۸ به مضمون تسلیم اشاره می‌کند:

نکته اول: «اگر منکر نبوت نه‌ای، با خطرات جز به تعظیم پیش میا و اگر بر تجلی ایمان داری به هیچ‌جا بی‌ادب چشم مگشا» (بیدل دهلوی، ۱۳۸۶: ۱۸۵). بیدل با این بیان دقیق، نگرش انسان به پدیده‌های عالم را که همگی تجلی الهی و فروغ رخ ساقی هستند، بیان می‌کند و ادب چشم و نگاه و نگرش را به ما می‌آموزد.

تمثیل و ارسال مثل از نکات مهم سبک هندی است و بسیاری از اشعار ماندگار، که دربرگیرنده نکات مهم اخلاقی و تربیتی هستند، با همین روش ماندگار و تأثیرگذار شده‌اند؛ بیدل نیز با بهره‌برداری از این شیوه در نکته ۶۰، با نگاهی شاعرانه و آوردن تمثیل ذره و آفتاب، اظهار بندگی و تسلیم در بارگاه حضرت حق را دلیل ارزشمند شدن ذره می‌داند؛ زیرا ذره که نماد ناچیزی است، با اظهار عجز به بلندای خورشید می‌رسد. «ذره موهوم در غبار هستی جبهه تسلیم ناپیدایی می‌سود گرمی نگاه آفتابش آینه چشمک عروج زدود و قطره معدوم در قعر ناکسی به رشحه تمیز نمی‌پیوست. برگزیدن اقبال محیطش کلاه گوهرآرایی شکست، پس ذره را که آفتاب در آغوش پرتو جا دهد کم از ماهش نباید شمردن و قطره را که محیط سامان بزرگی بخشد، جز به دجلگی نام نتوان بردن (همان: ۲۹۴).

بنابراین عبدالقادر گیلانی و بیدل دهلوی با بیانی شاعرانه و هنرمندانه، در مقام تعلیم و تربیت، بهترین راه تحقق آموزه‌های اخلاقی را در متری حسن ادب و تسلیم بودن در برابر امر الهی می‌دانند.

۲-۵-۳. عزلت

عزلت در لغت به معنی گوشه‌نشینی و انزواست و در اصطلاح خروج از مخالطت و آمیزش با خلق و صرف تمام اوقات در اذکار و اورادی که باید با آدابی خاص انجام پذیرد (گوهرین، ۱۳۸۸: ج ۸، ۱۰۶). عزلت و نوع نگاه به آن، در مباحث تربیتی مهم است. عبدالقادر گیلانی عزلت را فنای از خلق می‌نامد و آن را نشانه ایمان می‌داند و بر ترک مرافقه و رابطه با خلق تأکید می‌کند. او در مقاله ششم با عنوان «در فناء از خلق» سالک را این‌گونه موعظه می‌کند: «از خلق فانی شو به اجازه خدا و از آرزویت به امر خدا و فقط بر خدا توکل کن اگر دارای ایمانی... علامت فنای تو از خلق، بریدن از آنان و ترک مرافقه و رابطه با آنان است» (غوث گیلانی، ۱۳۸۰: ۱۴). این نگاه در مقایسه با نگاه مولوی در دفتر دوم بسیار متفاوت است. گرچه گیلانی همان‌گونه که گذشت، خود با مردم حشرونشر داشته و مجالس موعظه را مهم می‌شمرد، در مقام خودسازی، قطع رابطه را پیشنهاد کرده است و در مقاله ۲۶ با عنوان «در نهی از کشف حجاب از صورت»، رهروان طریقت را به دوری از خلق برای رسیدن به حق این‌گونه سفارش می‌کند: «سردی و دوری از خلق را برای نزدیکی به خدا پیشه کنید و سکوت اختیار نمایید و بی‌ادعا باشید.» و در مقاله شانزدهم با عنوان «توکل و مقامات آن»، انسان را از تکیه بر خلق و ابزار مادی و دنیوی این‌گونه برحذر می‌دارد: «هیچ چیز تو را از رحمت خدا و نعمت‌های او محجوب و مأیوس نکند جز اعتماد و اتکای تو بر خلق و اسباب ظاهر اما به‌ندرت و به فراخور شرایط سالک صحبت را نیز تجویز می‌کند» (همان: ۳۸).

بیدل دهلوی نیز در دو نکته (۷۴-۵۸) بر ترجیح عزلت بر صحبت و کناره‌گیری از خلق این‌گونه تأکید می‌کند: «اگر افهام خلاق جاده کجی نمی‌پیمود، خاموشی را بر سخن ترجیح نمی‌بود و اگر اغراض بر طبایع الفت نمی‌گماشت، عزلت بر صحبت تفضیل نمی‌داشت» (بیدل دهلوی، ۱۳۸۶: ۲۹۲).

عرفا در آموزه‌های تربیتی خویش، درباره عزلت با یکدیگر اختلاف نظر دارند. عده‌ای آن را لازمه سیر و سلوک دانسته و عده‌ای دیگر بالعکس صحبت و مرافقه با خلق را ترجیح داده‌اند، اما دیدگاه بیدل و گیلانی درباره عزلت شبیه به هم است.

۲-۵-۴. ریاضت

ریاضت در لغت به معنی رنج کشیدن و کارهای توان فرسا آمده است، در دیدگاه عبدالقادر گیلانی، ریاضت لازمه پرورش و تزکیه نفس انسان است و در مقاله ۷۵ که موضوع آن در مورد اصول سیروسلوک سالکان است، می‌گوید: «تصوف از قیل و قال و بحث و جدال حاصل نشود بلکه از گرسنگی و تنهایی و خلوت گزیدن و دست کشیدن از عادات مألوف و کارهای پسندیده حاصل شود (غوث گیلانی، ۱۳۸۰: ۱۷۰).

در مقاله ۷۱ نیز با عنوان «در بیان مرید و مراد»، ریاضات را برطرف‌کننده بلایا می‌داند و این موضوع از جهت اخلاقی و صبر و تحمل بلایا بسیار تأثیرگذار است: «اجرای اوامر و ترک نواهی، صبر و رضا و موافقت و تسلیم در حال بلاست که همین ریاضات، بلایا را از ایشان کشف و برطرف نموده» (همان: ۱۶۳).

بیدل دهلوی نیز با نگاهی واقع بینانه و دور از افراط، که در فضای ریاضت‌پرور هند می‌تواند تأثیر تربیتی و اخلاقی مهمی داشته باشد، ریاضت را با قید اعتدال، وسیله‌ای بر مجاهده و تزکیه نفس می‌داند: اگر ریاضت با اعتدال انجام شود، باعث صفای باطن می‌شود ولی اگر در آن افراط شود، جسم را دچار ضعف می‌کند، سالک با ریاضت قصد دارد جسمی که رو به فساد است، اصلاح شود نه اینکه اجزای صالح را فاسد کند: «ریاضت صفای باطن می‌آورد. به شرط اعتدال و ضعف بر قوا می‌گمارد به افراط کمال. مدعا از این کسب مواد فاسده را به اصلاح آورده است نه اجزای صالح را فاسد کردن» (بیدل دهلوی، ۱۳۸۶: ۱۹۴).

بیدل در نکته ۶۶ بر این باور است: «حصول نعمت کمال بی‌وساطت گرسنگی محال است و سیرابی زلال جمعیت بی‌وسیله تشنه‌لبی سراب خیال. هلال تا از خود تهی نگردید به آیینه‌داری آفتاب نرسید... سنگ را از پری در گذشتن نشئه‌پیمای حسن میناست و خاک را هم از گرانی بیرون تاختن، هم‌عنانی لطافت هوا، خلأ معده در همه‌حال مستعد جذبۀ کمال است و اعتلا در جمیع اوقات ماده عثیان و اثقال» (همان: ۳۰۴).

بیدل در نهایت، نتیجه و حاصل ریاضت را کمال و جمعیت می‌داند که دو گوهر گران‌بهایی هستند که بدون واسطه سختی‌ها حاصل نمی‌شود.

بنابراین عبدالقادر گیلانی و بیدل هر دو معتقدند در سایهٔ ریاضت، انسان تعلقات مادی و دنیوی را از وجودش می‌زداید و مستعد حضور حق می‌گردد؛ گرچه بیدل در این راه اعتدال را لازم می‌داند.

۲-۵-۵. فقر

فقر عبارت است از قناعت‌پیشگی در زندگی و عبدالقادر گیلانی در مقالهٔ ۲۹ در بیان فرمودهٔ حضرت رسول (ص) «کاد الفقر أن یکون کفرا» می‌گوید: «بنده به خدا ایمان دارد و همهٔ کارهایش را به خدا تسلیم کند و از او می‌داند و معتقد است که روزی از طرف خدا آسمان به وی می‌رسد ممکن نیست که خطا و اشتباهی به او برسد و هرچه نصیب او نیست ممکن نیست که بدان نایل شود. پس اگر خداوند او را به وسیلهٔ بلا و فقر آزمایش کند پس شروع به مسئلت و گریه و لابه نماید، اما خداوند بلا را از او دفع نکند، در این حال فرمودهٔ پیغمبر (ص) «تحقق پذیرد که «کاد الفقر أن یکون کفرا» در این مرحله آن‌که مورد لطف حق است، بلا و فقر از او دفع کند و به عافیت و ثروت رساند و به شکر و سپاس حق مشغول و موفق کند و هرکه از خدا بخواهد امتحان کند، گرفتاری‌اش ادامه دهد و ایمانش را قطع کند و به کفر کشاند. این همان فقری است که حضرت از آن به خدا پناه می‌برد» (غوث گیلانی، ۱۳۸۰: ۷۲-۷۴). بیان شیخ بسیار زیبا و آموزنده است و انسان را از فقری که آدمی را به کفر می‌کشاند پرهیز می‌دهد و این آموزه با رهبانیت و برخی افراط‌گری‌ها در این زمینه بسیار متفاوت است؛ زیرا انسان را به کار و کوشش و عافیت و ثروت مفید فرامی‌خواند.

فقر در فتوح الغیب به معنای اولیهٔ آن، که درویشی و بی‌چیزی است، دلالت می‌کند و عبدالقادر گیلانی انسان را در مقابل فقر به صبر و شکر توصیه می‌کند. در مقالهٔ ۷۶ نیز در مورد مصاحبت با فقیران به نکتهٔ مهم اخلاقی توصیه می‌کند: «در برخورد با فقرا خود را کوچک شمار و در مقابل آنان ادعا مکن و اظهار برتری منما... و تو را وصیت می‌کنم که در دنیا دو چیز را دوست بدار: همنشین فقیر و خدمتگزاری اولیا و دوستان خدا. فقیر واقعی کسی است که او خود را به چیزی و کسی جز خدا محتاج نداند... فقر و تصوف دو ثروت است که نباید آن‌ها را شوخی تلقی کرد و با اشیاء دیگر همانند دانست» (همان: ۱۷۰-۱۷۱).

در نکات، بیدل در چهار نکته (۱۳، ۳۴، ۳۵ و ۶۷) در مورد فقر سخن گفته است و نظر خود را در مورد مقایسه فقر و عوام بیان می‌کند. در نکته سیزده، بیدل به وصف اهل الله و اهل دنیا می‌پردازد. جنون دسته اول را حاصل قرب الهی و هوش مادی و اشتغال به اسباب دنیوی را نتیجه دل بستگی اهل دنیا به ماسوی الله می‌داند؛ بنابراین به طور غیرمستقیم ارادت خود را به فقر و اهل الله نشان می‌دهد. بدین شکل بیدل با بیان این نکته مهم اخلاقی که ناهشیاری اهل حق و اهل دل بر هشیاری و هوش مادی و عقل معاش اهل دنیا ترجیح دارد، آدمی را به این ناهشیاری که آرامش بخش است فرامی‌خواند و ترغیب می‌کند. بیدل همچنین با بهره‌گیری از تمثیل و تأثیر آن بر تعلیم، افراد بی‌بهره از حقیقت و اهل دنیا را مانند زنگاری بر آینه می‌بیند که از حقیقت آینه بی‌خبرند:

نکته ۱۳: «قرب الهی جنون دارد و قرب دنیا هوش در اینجا دانش‌ها مصروف تعلق اسباب است و آنجا هرچه غیر اوست فراموش. پس معاملات اهل دنیا به اهل الله راست نیاید و اطوار اصحاب شعور هم نسبت مجنون نشاید» (بیدل دهلوی، ۱۳۸۶: ۲۰۸).

نکته ۳۵: «حکم الفقرا کالنفس الواحده به مناسبت محرومیت کلی است یعنی ظهور نشئه وحدت که در آن مقام ساز اعتبارات رنگ مغایرت نیافته و توهم دویی شکافته به حساب لطافت آشنایی آن مرتبه هرگاه به مبالغه توصیف غیر هم کوشیده‌اند فی الحقیقه در نقاب اشارتش پوشیده‌اند... پست فطرتان طبایع ادنی در درک حقایق اعلی معذور، کتیف معین از لطیف مطلق چه نماید و زنگ مکدر از صفای آینه چه پرده گشاید» (همان: ۲۵۹).

بیدل و گیلانی نظرشان درباره فقر این است که از امور مستحسن و نیکوست. بیان گیلانی زاهدانه ولی تبیین بیدل بیشتر به مضمون معنوی فقر تأکید دارد.

۲-۶-۵. غفلت

عبدالقادر گیلانی غفلت را سبب خروج از اراده حق و دوری از رحمت الهی و حجابی در برابر لطف خدا می‌داند و این نکته اخلاقی را گوشزد می‌کند که در سایه لطف حق می‌توان ترس و یأس را از خود دور داشت. وی در مقاله هفتم می‌گوید: «با همین غفلت و خروج از اراده حق از نظر مرحمت خدا محروم شوی و از لطف او محجوب گردی... پس بر غیر حق تکیه مکن و نترس و جستجو کن و غافل مباش» (غوث گیلانی، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۹).

بیدل درباره غفلت، آموزه‌های تعلیمی‌اش را در چهار نکته (۲۰، ۲۷، ۴۱، ۴۲) بیان می‌کند و بر این باور است غفلت سبب می‌شود که انسان موهبت‌های فراوان الهی را نبیند و به حکم سرشت آدمی که ملازم با غفلت است، دایره بینش و آگاهی‌اش، بسیار تنگ باشد.

نکته ۴۱: «طینت آدمی به حکم (الناس نیام) مخمر اسباب غفلت است و اطلاق بیداری بر حقیقت نمودن انجامش. آثار کذب و تهمت. در بساطی که قافیه شعور به این تنگی است و ساز شهود به این غیبت آهنگی مفت چشمی که به جهت منصوبه بیداری پردازد تا سرمایه تماشایی که ندارد رایگان درنبازد» (بیدل دهلوی، ۱۳۸۶: ۲۶۹).

گیلانی و بیدل، نتیجه و حاصل غفلت را محروم شدن از موهبت‌های الهی و سبب خروج از اراده حق از نظر مرحمت می‌دانند.

عبدالقادر گیلانی در فتوح الغیب، علاوه بر بیان آداب و اصول تربیتی، نسبت به اخلاق عملی و رفتار اجتماعی شاگردان توجه خاصی داشته است و پیوسته مردم را به اخلاق نیکو و خداپسندانه تعلیم می‌دهد.

عبدالوهاب شعرانی در طبقات الکبری در مورد اخلاق اجتماعی شیخ عبدالقادر گیلانی می‌گوید: شیخ پیش از آنکه سخن بگوید سکوت می‌کرد و جز از دسترنج خود نمی‌خورد. با فقرا مجالست می‌کرد. در برابر بزرگان و اعیان دولتی به احترام بر نمی‌خاست و بر درگاه امیری و وزیری وارد نمی‌شود. در مجموع باید گفت: «از عبدالقادر دو شخصیت متفاوت ترسیم شده است: یکی شخصیت صوفیانه با هاله‌ای از تقدس و دیگری شخصیتی زاهدانه با رایحه‌ای از صفای دل و اهل معرفت و البته تصویر نخست بیشتر مبتنی بر اقوال مریدان و شیفتگان شیخ است که عموماً بعد از حیات او فراهم آمده است» (شعرانی، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

همان گونه که ملاحظه شد، اخلاق، رعایت اصول تعلیم و تربیت و نحوه رفتار در مکتب تربیتی عبدالقادر گیلانی جایگاه قابل اهمیتی دارد. در این بخش به ذکر خطابه‌هایی می‌پردازیم که در بردارنده مضامین تربیتی و اخلاقی است، البته با توجه به شخصیت شریعتی که وی دارد، این مضامین همواره رنگ و بوی صرف اخلاقی ندارد بلکه مباحث معرفت‌شناسی را نیز در بر می‌گیرد. بخشی از این درون‌مایه‌های تعلیمی شامل صحبت، خموشی، قناعت و کسب می‌باشد که به بیان آن می‌پردازیم:

۲-۵-۷. صحبت

صحبت در لغت به معنی دوستی و معاشرت آمده است (گوهرین، ۱۳۸۸: ج ۷، ۱۲۰). در دیدگاه عبدالقادر گیلانی، انسان به عنوان خلیفه الهی، محبوب حق است. بنابراین در مصاحبت با انسان‌ها به عنوان مخلوق و محبوب الهی باید سبب ناخشنودی آن‌ها فراهم نشود؛ و در مقاله نوزدهم هم با عنوان «در امر به وفای وعده و نهی از خلف وعده» می‌گوید: «در نگهداری امانت و اسرار فی‌مابین خود و پروردگارت بکوش تا در تنویر قلب و فصاحت زبان و حکمت بالغه و شرح صدر به حدی رسی که محبوب خلائق از جن و انس در دو جهان گردی؛ زیرا تو محبوب حقی و خلق تابع حق‌اند و محبت خلق در محبت خدا مندرج است. همچنان که تنفر و بغض مردم نیز در تنفر و بغض خدا پنهان است» (غوث گیلانی، ۱۳۸۰: ۴۹). این بیان نیز دربردارنده نکته مهم اخلاقی و تربیتی است که خشنودی و ناخشنودی خدا در خشنودی و ناخشنودی خلق نهفته است و باید رعایت حال مردم را در نظر داشته باشیم.

عبدالقادر گیلانی با نظر به حدیث پیامبر خدا^(ص) که ثروتمندان پول‌پرست را مرده‌دل دانسته و می‌فرماید: ای‌اکم و مجالسه الموتی! قیل: یا رسول الله من الموتی؟ قال: کل غنی اطغاه غناه؛ از همنشینی با مردگان بپرهیزید. عرض شد: یا رسول الله مردگان کیستند؟ فرمود: هر توانگری که توانگری‌اش او را سرمست کرده باشد (ورام، ۱۳۶۸: ج ۲، ص ۳۲). در مقاله ۷۶، مجالست با ثروتمندان مغرور را مذموم دانسته و می‌گوید: «با ثروتمندان هنگام مصاحبت و ملاقات، خود را بزرگ و دارای عزت نفس بدار و در برخورد با فقرا خود را کوچک شمار و در مقابل آنان ادعا مکن و اظهار برتری منما» (غوث گیلانی، ۱۳۸۰: ۱۷۰).

و در مقاله ۷۷، در حسن معاشرت با خلق خدا توصیه می‌کند: «با خدا چنان باش که گویا خلق نیست و با خلق چنان باش مثل اینکه خودت وجود نداری» (همان: ۱۷۳). بیدل دهلوی نیز با توجه به اهمیت مصاحبت و اینکه انسان‌ها به شدت تحت تأثیر روحيات، رفتار و کردار یکدیگر قرار می‌گیرند، توصیه می‌کند: «با بدگویان آشنایی مکن تا از نیکان بیگانگی نگزینی، با قفای آینه متوجه مباش تا هیئت خود را منقلب نبینی» (بیدل دهلوی، ۱۳۸۶: ۱۸۸). و به لزوم و تأثیر مصاحبت مردان بزرگ و استفاده از تعالیم

آن‌ها اشاره می‌کند و اینکه اگر سالکی را متصف به صفات مذموم دیدی، بدان او از همصحبتی اولیاءالله محروم بوده است: «اگر طبیعت کسی مایل خبث و نفاق دریابی، یقین شناس صحبت اکابر درنیافته و پرتو آداب بر طبع خیشش درنیافته» (همان: ۱۸۹). بیدل و گیلانی با نگاهی ظریف و روان‌شناسانه، معایب و محاسن همصحبتی با اغنیا و فقرا، نیکان و بدان را بررسی می‌کنند و مردم را به مباشرت با نیک سیرتان سفارش می‌کنند.

۲-۵-۸. خموشی

خموشی در لغت به معنی عدم تکلم و بی‌سخنی است (سعیدی، ۱۳۸۷: ۱۸۹). در منظر عبدالقادر گیلانی، سکوت و خموشی اهمیت خاصی دارد؛ وی در خطابه ۳۳، مردمان را با به چهار گروه تقسیم می‌کند: گروه اول شامل کسانی می‌شود که نه زبان و نه قلب دارند. پس پرهیز از اینکه چنین باشی و به آن‌ها اهمیت مده و با آنان منشین گروه دوم مردمانی که زبان دارند اما قلب آگاه ندارند، با دلیل و منطق صحبت می‌کنند و مردم را راهنمایی می‌کنند. گروه سوم مردمانی که دل بی‌زبان دارند، آن‌ها اشخاصی مؤمن هستند که خداوند آن‌ها را از خلق پنهان کرده است و در حمایت حق قرار گرفتند و به عیوب نفس خویش بینا گردیدند قلب آن‌ها منور شده و ضررهای بزرگ اختلاط با مردم و شامت و بدفرجامی زبان و نطق و بیان به آن‌ها شناسانده شده است. آن‌ها را مطمئن ساخته که سلامت در خاموشی و سکوت است. گروه چهارم مردمانی هستند که در عالم بالا آن‌ها را بزرگ و باعظمت می‌نامند. (غوث گیلانی، ۱۳۸۰: ۸۱-۸۲).

بنابراین عبدالقادر بهترین و شایسته‌ترین انسان‌ها را کسانی می‌داند که ایمان راستین دارند ولی در سکوت و خاموشی به سر می‌برند. او در مقاله ۲۶ توصیه می‌کند: گمنامی را بر تکبر و شهرت برتری دهید و از بی‌نشانی تنفر نکنید، سردی و دوری از خلق را برای نزدیکی خدا پیشه کنید و سکوت اختیار نمایید (همان: ۶۳).

بیدل نیز سه نکته پایانی (۷۳، ۷۴ و ۷۵) از رساله نکات را به اهمیت خموشی اختصاص داده است:

نکته ۷۴: «شیرازه اجزای حواس، لب از حرف بستن است و آشوب نسخه جمعیت، دامن تقریر شکستن. غنچه‌ها در فصل خموشی، بهار خیال‌اند و هنگام لب گشودن

پریشان تمثال، موج تا خروشی دارد، از بحر جداست، چون زبان به کام دزدید عین دریا» (بیدل دهلوی، ۱۳۸۶: ۳۲۰).

بیدل و گیلانی با آوردن توصیفاتی زیبا خموشی را بر گفت‌وگو ترجیح می‌دهند و سخن و کلام را برهم‌زننده آرامش می‌دانند.

۲-۵-۹. قناعت

قناعت در لغت به معنی رضایت و خرسندی و صرفه‌جویی است (گوهرین، ۱۳۸۸: ۴۳۶). قناعت یکی از آموزه‌های اخلاقی است که در اسلام و کلام معصومین^(ع) به آن توصیه شده است. امام علی^(ع) می‌فرماید: قناعت مالی است که پایان نمی‌پذیرد (دشتی، ۱۳۸۰: ۷۴۱) از نظر عبدالقادر گیلانی، قناعت سبب آرامش و سکون می‌شود و در خطابه ۲۲ در توصیف سالکانی که خداوند ایشان را دوست دارد، می‌گوید: «(مؤمنان) سکون و آرامش را در وعده حق، رضا به قضا و قناعت به عطایش و صبر بر بلایش و امن از شر آفریدگارش دانند» (غوث گیلانی، ۱۳۸۰: ۵۳).

بیدل نیز در نکته‌های ۳۲ و ۳۷، قانع نبودن و داشتن آرزوهای طول و دراز را نکوهش می‌کند:

نکته ۳۳: «آدمی به علت افسون امل، در جمیع احوال، دشمن آسایش خود است، اگر در منزل است فضولی هوای سفرش بیابان مرگ دوری وطن می‌دارد و اگر در سفر است، خارخار سودای وطن دامنش نمی‌گذارد...» (بیدل دهلوی، ۱۳۸۶: ۲۵۰). در این نکته قانع نبودن به شرایط حال و داشتن آرزوهای طولانی را دشمن آرامش و آسایش آدمی می‌داند؛ زیرا داشتن آرزوهای دیرپاب و محال، لذت داشته‌های امروزی را ناممکن می‌سازد. بیدل و گیلانی قناعت را از لوازم آرامش و سکون می‌دانند.

۲-۵-۱۰. کسب

در لغت به معنی روزی جستن و رسیدن به روزی است و در اصطلاح فعلی است برای جلب نفع و دفع ضرر و خدای تعالی بدان توصیف نشود؛ چه او منزّه است از جلب نفع و دفع ضرر (گوهرین، ۱۳۸۳: ۴۸-۴۹).

عبدالقادر گیلانی درباره کسب روزی حلال معتقد است: هیچ چیز تو را از رحمت

خدا و نعمت‌های آن محجوب و مأیوس نکند جز اعتماد و اتکای تو بر خلق و اسباب ظاهر و عوایق و صنایع و کسب‌وکار دنیوی بس مردم و علایق دنیا برای تو حجاب‌اند؛ یعنی معمولاً تا با مردم باشی و به فکر کار و محل کار و خوردن و نوشیدن و انتظار بخشش و توقع آمدوشد با آنان باشی، در این حالت تو به خدا مشرکی؛ پس او تو را با محرومیت از دنیا و کسب حلال تنبیه کند چون از اتکای بر مردم درمانده شوی آنگاه به کار و کسب محکم بچسبی و از نتیجه آن ارتزاق و بر آن تکیه کنی و به‌طور مطمئن کسب‌وکار را مؤثر بدانی و فضل و مرحمت حق را فراموش کنی، باز در این حال نیز مشرک محسوب شوی جز اینکه این را شرک خفی و سبک‌تر از شرک اولیه (تکیه بر مردم) گویند که در این حال نیز خدا تو را مؤاخذه کند و از رحمت خویش و آشکار کردن نعمت‌ها تو را محروم دارد... اعتماد به کسب‌وکار و حول و قوه خود را ترک نمودی و اطمینان یافتی که فقط خدای یکتا رزاق و سبب‌ساز و آسان‌کننده کارهای مشکل و نیرودهنده بر کسب‌وکار و توفیق‌دهنده بر هر چیزی و برکت و رزق در دست اوست (غوث گیلانی، ۱۳۸۰: ۳۸).

بنابراین شیخ عبدالقادر گیلانی هرگونه چشمداشتی به مردم و اسباب دنیوی و نیز سعی و تلاش شخص را که سبب شود فاعل حقیقی (خداوند) را فراموش کنی، رد می‌کند و معتقد است خدای یکتا رزاق است و روزی تو را به هر وسیله‌ای که صلاح بداند، نصیب تو خواهد کرد. پس توصیه می‌کند امور را فعل فاعل حقیقی و تدبیر مدبّر اصلی بدان یعنی خدای عزوجل، تا موحد و یکتاپرست باشی. با این حال کسب خلق را فراموش مکن تا از مذهب جبریه رها شوی و معتقد باشی که افعال و امور دنیوی بدون خدا و اراده او بر مردم اتمام نپذیرد. آنان را پرستش مکن درحالی که خدا را فراموش کنی و مگو که کار تنها به خود ایشان است و خدا در امر ایشان دخالت ندارد که اگر چنین فکر کنی، کافر و تابع قدریه شوی. اما بگو که تمام، مخلوق خدایند و نتیجه کسب و زحمت بندگان است (همان: ۲۷).

بیدل در مورد کسب در نکات نظریات متفاوتی را در نکات ۶، ۹، ۱۶ و ۷۲ بیان

می‌کند:

به عقیده او هم تلاش و کوشش می‌تواند منبع کسب باشد و هم توکل و گاهی هم طبیعت اما به‌طور کلی به این نتیجه می‌رسد که منشأ رزق، در عالم غیب و نزد خداوند رزاق است.

نکته ۶: اگر حصول رزق از عالم غیب متصور نمی‌بود و رحمت جز با صلحا نمی‌پرداخت، متوکلان را فاقه می‌کشت و مجرمان را ناامیدی می‌گذاخت (بیدل دهلوی، ۱۳۸۶: ۱۹۲).

نظریه کسب در دیدگاه بیدل و گیلانی بر این نکته اخلاقی تأکید دارد که انسان، با ایمان و توکل بر رزاق حقیقی، دست از تلاش برای کسب روزی حلال بردارد.

۲-۵-۱۱. رحمت

رحمت در لغت به معنی مهربانی است. این واژه ۷۹ مرتبه در قرآن آمده است. عبدالقادر گیلانی در مقاله شانزدهم با عنوان توکل و مقامات آن، اعتماد و اتکا بر خلق و اسباب ظاهر را مانع و حجاب رحمت خدا می‌داند و می‌گوید: هیچ چیز تو را از رحمت خدا و نعمت‌های او محجوب و مأیوس نکند جز اعتماد و اتکای تو بر خلق و اسباب ظاهر و علایق و صنایع و کسب و کار دنیوی (عبدالقادر گیلانی، ۱۳۸۰: ۳۸).

وی در مقاله ۵۳ با عنوان «در امر به طلب رضا و بی‌نیازی از خدا» توصیه می‌کند: «از خدای عزوجل رضا و غنا را طلب کنید؛ زیرا که وجود این صفات بزرگ‌ترین رحمت و راحت و بهشت برین منحصر در دنیا و عقباست و آن درگاه بزرگ و محل امید و علت محبت اوست برای بنده مؤمن» (همان: ۱۲۴).

بیدل در نکات ۵ و ۶، رحمت خداوند را دائمی و عالم‌گیر دانسته و معتقد است حتی گناهکاران و کسانی که با توکل و امید دست از تلاش کشیده‌اند، مورد رحمت بی‌متهای حق قرار می‌گیرند؛ اما در خطابه‌های گیلانی، شرایطی را برای نزول رحمت برشمرده است.

نکته ۶: اگر حصول رزق از عالم غیب متصور نمی‌بود و رحمت جز با صلحا نمی‌پرداخت، متوکلان را فاقه می‌کشت و مجرمان را ناامیدی می‌گذاخت (بیدل دهلوی، ۱۳۸۶: ۱۹۲). این سخنان بیدل بر نکته اخلاقی مهمی اشارت دارد که رحمت خدا عام است و همین باعث امیدواری و پویایی می‌شود.

۶-۲. گسست‌ها و نقاط افتراق میان نکات و فتوح الغیب

۶-۲-۱. معرفت

معرفت در لغت به معنی شناخت و شناختن است و در اصطلاح، ادراک شیء است آن طوری که هست و آن مسبوق به جهل است (گوهرین، ۱۳۸۸: ج ۹، ۲۹۵). شناخت واقعی از خداوند و آفریده‌های او در اخلاق و رفتار آدمی و اصول تربیتی بسیار اثرگذار است و شیخ عبدالقادر و بیدل هر دو بر این نکته تأکید دارند؛ گرچه بیان و نگاه آنان متفاوت است.

شیخ عبدالقادر گیلانی در مقاله ۷۷، مراحل رسیدن به معرفت حقیقی را این گونه بیان می‌کند: «اگر طالب فیض (ربانی) هستی تعالیم اسلام را رعایت کن، پس تسلیم، سپس علم به خدا، سپس معرفت و سپس وجود تمام و این‌ها را از خدا دان و به او واگذار و خویشتن را در علم بی‌اثر و فانی فی‌الواجب بدان که چون وجود تو از او باشد کل تو از او است، زهد عمل یک ساعت و ورع عمل دو ساعت و معرفت عمل ابدی است» (غوث گیلانی، ۱۳۸۰: ۱۷۴).

موضوع معرفت در نکات بیدل در دو نکته ۱۲ و ۱۸ مطرح شده است:

نکته ۱۲: «از قلندری پرسیدند معرفت چیست؟ گفت: نتیجه بیکاری که اگر شغلی دیگر دست به هم می‌داد، هیچ کس در این ورطه خیال نمی‌افتاد» (بیدل دهلوی، ۱۳۸۶: ۲۰۵).

نکته ۱۸: فطرت آدمی در توهم‌آباد عالم خیر و شر، آیینۀ تفرقه‌ای نپرداخته که تمثال جمعیت دچار تخیلش تواند نمود و در چهارسوی معاملات نفع و ضرر، دکان سودایی نیارسته که به سودی از نقد و جنس عافیت چشم تواند گشود. اعانت فضل حق به صیقل حضور عرفان پردازد تا از این آیینۀ ننگ زنگار برداریم و امداد مطلق بساط یقینی طرح نماید تا به روی این دکان درهای اعتبار برآریم» (همان: ۲۲۰).

بیدل دهلوی در هر دو نکته بر ناتوانی انسان در شناخت کامل حق تعالی دلالت می‌کند، انسان از دیدگاه او چیزی جز تجلی ظهور قدرت حق نیست و او مظهر صفات جمال و جلال الهی است اما به دلیل گرفتار شدن در عالم خیر و شر، گوهر ارزشمند درونی خود را فراموش کرده است، پس معرفت حق موهبتی الهی است که نه تنها از راه

ریاضت و از طریق کشف و شهود بلکه به توفیق خود خدا بدان توان رسید، لیکن عبدالقادر گیلانی عمل به فرایض و پرهیز از نافرمانی خداوند را دو ابزار مهم برای معرفت می‌داند. به نظر می‌رسد عبدالقادر گیلانی عمل کردن به مبانی اسلام، تسلیم محض شدن و علم به خدا را مقدمه‌ای برای رسیدن به معرفت حقیقی می‌داند و در مقاله ۶۰، به سالک هشدار می‌دهد: «همیشه مواظب و مصاحب حفظ حدود خدا و پرهیز از نافرمانی او باش، مبادا در حین وصول به آستانه فنا که وصول به عالی‌ترین درجه قرب و معرفت اوست، ضعیف شوی و تمام این نعمات و لذات روحی و ثروت‌های معنوی را از دست دهی» (غوث گیلانی، ۱۳۸۰: ۱۴۲).

۲-۶-۲. زهد

زهد در لغت به معنی پارسایی، ترک دنیا و بی‌اعتنایی به دنیاپرستان است. عبدالقادر گیلانی در مقاله ۵۴ درباره کسی که اراده و نیت وصول به خدا را دارد، توصیه می‌کند: «هرکه آخرت خواهد بر او لازم است که زهد از دنیا را پیشه کند، و هرکه خدا را خواهد بر او لازم است که زهد آخرت را پیش گیرد و آخرت را به خاطر وصول به حق فراموش نماید» (همان: ۱۲۶).

شیخ عبدالقادر زهد را لازمه ایمان اهل مجاهده می‌داند و در مقاله ۵۱ می‌گوید: زاهد دو مرتبه به سبب قسمت مأجور و مثاب می‌شود: اول در ترک قسمت خود، ثواب و اجر می‌بیند که آن را به آرزو و موافقت نفس نگیرد بلکه فقط به امر و رضایت حق قبول کند، پس چون دشمنی او با نفس و آرزوهای آن محقق و معلوم شد از جمله محققان و اهل ولایت و دوستی خدا محسوب گردد (همان: ۱۲۱).

بنابراین زهد تا مرتبه‌ای پیش می‌رود که زاهد به مقام اهل ولایت و دوستی خدا نائل می‌گردد اما از نظر بیدل، زهد مفهوم خود را از دست داده است و زاهدان عصر وی عده‌ای از متشرعین ظاهری بودند که زهد را دستاویزی برای کسب مال و جاه و مقام‌های دنیوی می‌دانستند؛ از این رو بیدل در سه نکته ۲۱، ۲۳ و ۳۹، زهاد را نکوهش می‌کند، که در اینجا به اختصار به نکته ۲۳ اشاره می‌کنیم: «از بزرگی پرسیدند که چه مصلحت است که درویشان در هیچ حالتی با نیک و بد خلایق کار ندارند و زهاد با وجود ریاضات، دامن آزار مردم از

دست نمی‌گذارند، فرمود: موم را به گرمی نفس از هم گداختن است و آهن را در آتش تیز به نرمی نپرداختن. درویشان درد دلی دارند اگر نفس کشند صرفه عافیت نمی‌بینند و به داغ حیرتی ساخته‌اند که اگر مژه بر هم زند جز گداز جگر نمی‌چینند... و منازعت ریشهٔ رعونتی در مزاج زهاد کاشته» (بیدل دهلوی، ۱۳۸۶: ۲۲۹).

بیدل در این نکته به مقایسهٔ درویشان و زاهدان پرداخته، اما هر دو دسته را نکوهیده است؛ زیرا هر دو گروه دچار افراط شده و از حقیقت اصلی خود منحرف گشته‌اند. زهاد با انجام عباداتی ظاهر، دچار کبر و غرور شدند و به آزار و اذیت مردم پرداختند. در یک نگاه کلی درمی‌یابیم مضمون زهد در قرن ششم با قرن یازدهم تغییر کرده است، دیدگاه عبدالقادر گیلانی به زهد مثبت است اما دیدگاه بیدل دهلوی که برخاسته از شرایط اجتماعی زمانهٔ خود است، زهاد را گروهی ریاکار و منحرف می‌داند. این نگاه انتقادآمیز بیدل در اصلاح اخلاق دینداران و داعیه‌داران دینی و زاهدان، بسیار مهم و در شناخت زهد واقعی و ریایی و دروغین بسیار سودمند است.

۳-۶-۲. تجرید

«تجرید در لغت به معنی برهنه کردن و شمشیر از نیام به درکشیدن و بریدن شاخ‌های درخت است تا آزاد شود» (گوهرین، ۱۳۸۸: ۹).

در دیدگاه عبدالقادر گیلانی، تعلقات دنیوی از موانع اصلی به شمار می‌رود و دائم بر ترک تعلقات و وابستگی‌های دنیوی سفارش می‌کند؛ در مقالهٔ هفتم که عنوان آن «در زدودن و برطرف کردن تشویش‌های قلب» است می‌گوید: «از خود خارج شو و از نفس کناره گیر و از تعلقات خودت را عزل کن و جدا شو و همه را به خدا تسلیم و تفویض نما» (غوث گیلانی، ۱۳۸۰: ۱۸). موضوع تفویض امر به خدای کاردان و مجرد شدن از وابستگی‌ها و تسلیم شدن در برابر ارادهٔ حق، از نکته‌های مهم و تأثیرگذار در اخلاق فردی و جمعی است که شیخ بر آن تأکید ورزیده است.

بیدل نگاهی به ظاهر متناقض با نظر گیلانی ولی در باطن متفق با دیدگاه وی را دارد. وی در دو نکتهٔ ۵۰ و ۵۱، وجود تعلقات و وابستگی‌ها را لازمهٔ حیات می‌داند و از طرف دیگر در نکتهٔ ۵۲ راحتی جان دادن و دل‌کندن از زندگی را با نفی تعلقات ممکن می‌داند.

بیدل در این نکته، تعلقات را لازمه زیستن نمی‌داند بلکه در قالب گفت‌وگویی بین بزرگی و شخصی درمان صعوبت جان دادن را در ترک تعلقات می‌داند:

نکته ۵۲: «از بزرگی پرسیدند: به حکم *إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا* گشاد هر عقده به ناخن تدبیری باز بسته است و حل هر مشکلی در کمین چاره‌ای نشسته، صعوبت جان دادن از چه تدبیر به سهولت پیوندد و دشواری مرگ به کدام چاره صورت بندد؟ فرمود: به کسب ایثار باید دانست که زندگی قوت اندیشه است، مصروف تعلق اسباب، چون پیچش موج موجد دایره گرداب، هرگاه اندیشه از توجه علایق برید و اصل بی‌تعینی عالم اطلاق گردید و چون موج از دام پیچ‌وتاب گسیخت، نقد توهم به جیب همواری محیط ریخت» (بیدل دهلوی، ۱۳۸۶: ۲۷۹).

از موارد افتراق *فتوح الغیب* و *نکات* می‌توان به ویژگی‌های زبانی دو اثر اشاره کرد. زبان عبدالقادر، خطابی، ساده، روان، بدون پیرایه‌های ادبی و مطالب با ایجاز بیان می‌شود. به نظر می‌رسد علت این است که اولاً این اثر مربوط به قرن ششم است و از نظر سبک شناسی اگرچه زبان آثار این دوره از سادگی به پیچیدگی گرایش دارد و سرآغاز نثر فنی است، زبان عبدالقادر ساده و روان است و دیگر اینکه یکی از اصول تبیین آموزه‌های تربیتی و تشریح مطالب اخلاقی و پند و اندرز مخاطب، شیوایی و روانی سخن و اعظ است که در *فتوح الغیب* رعایت شده است، ولی بیدل دهلوی برای بیان اندیشه‌های تربیتی و عرفانی خویش از هنرهای زبانی، بیانی، زیبایی‌شناسی ادبی بهره گرفته که بخشی از این هنرها سبک غالب دوره و بخشی دیگر هنرنمایی ویژه خود شاعر است که سبب ادبیت متن شده است. بیدل گرچه به تعالیم و اندیشه‌های تعلیمی و عرفانی توجه داشته، به نظر می‌رسد به دلیل شاعر بودن و روحیه شاعرانه، جوهره شعری و بیان هنرمندانه در نظر او حتی در نثر هم برای او اهمیتی ویژه داشته، اما در *فتوح الغیب*، اساس بر بیان اندیشه است و بیان ادبی در درجه بعدی است.

۳. نتیجه‌گیری

شیخ عبدالقادر گیلانی، عارف مشهور قرن ششم، بنیان‌گذار طریقت قادریه در ایران متولد شده است، اما پیروان بسیاری در شبه‌قاره و به خصوص کشور هندوستان دارد؛ با

این حال آثار و احوال شیخ ناشناخته مانده و بیشتر به زبان عربی است. شیخ شخصیتی زاهدانه و عارفانه داشته و به وعظ و اندرزگویی اهمیت فراوان می‌داده است. بیدل دهلوی نیز یکی از برجسته‌ترین شاعران نکته‌پرداز سبک هندی است که ارادت خاصی به طریقت قادریه دارد. در این نوشتار، بازتاب آموزه‌های تربیتی فتوح الغیب عبدالقادر گیلانی را که مجموعه‌ای از تعالیم اخلاقی، نکات تربیتی و اندیشه‌های شریعتی شیخ است، در نکات بیدل بررسی شد. نتایج نشان می‌دهد بسیاری از دیدگاه‌ها و تعالیم شیخ در نکات انعکاس یافته است.

تعالیم عبدالقادر گیلانی، مطابق با ظاهر و باطن شریعت است. وی بر حفظ و رعایت اصول و مبانی شرعی تصریح می‌کند و به‌عنوان واعظی شریعت‌مدار، شریعت را مقدمه رسیدن به حقیقت و معرفت می‌داند. تعالیم او ساده و عاری از پیچیدگی‌ها و تصنع است و اساس آن بر پایه زهد، شکر، صبر، تسلیم، رضا، موافقت با اراده قضا و قدر و مبارزه با نفس و شهوات است. اما بیدل دهلوی شاعر هنرمند و عارف وحدت وجودی قرن یازدهم است؛ بسیاری از تعالیم وی تحت تأثیر عرفان نظری ابن عربی است و تعالیمی که در آثار او بازتاب دارد، تلفیقی از آموزه‌های تعلیمی عبدالقادر گیلانی و مباحث عرفانی ابن عربی است که با زبانی سخته و ادبی بیان شده است.

بخشی از جلوه‌های تعالیم اخلاقی و عرفانی عبدالقادر گیلانی از فتوح الغیب که در نکات بیدل بازتاب یافته است، به شرح ذیل است:

- عبدالقادر گیلانی به تقوا و ورع توصیه می‌کند و در چندین خطابه به آن اشاره دارد، ولی بیدل فقط در نکته ۱۹ تقوا را مطرح می‌کند.

- زهد از دیگر موضوعات عرفانی و اخلاقی است که عبدالقادر آن را در معنی ترک تعلقات و با نگاهی مثبت مطرح می‌کند، اما در شرایط اجتماعی دوره بیدل زهد مفهوم منفی دارد و زاهدان عصر وی، متشرعین ظاهری بودند که زهد را دستاویزی برای کسب جاه و مال می‌دانستند و بیدل با نگاهی نقادانه اخلاق آنان را بررسی می‌کند.

- فقر از نظر عبدالقادر گیلانی به معنی درویشی و بی‌چیزی است و حدیث پیامبر (ص) «کاد الفقر ان یکون کفرا» را تصریح می‌کند و این نگاه در تهذیب اخلاق فرد و جامعه، بسیار تأثیرگذار است.

- نظریه کسب در دیدگاه بیدل و گیلانی تأکید بر آن دارد که انسان، با ایمان و توکل بر رزاق حقیقی دست از تلاش برای کسب روزی حلال بردارد.

- مضامین تربیتی اخلاقی شامل معرفت، ادب و تسلیم، عزلت، ریاضت، غفلت، صحبت، خموشی، قناعت و رحمت در فتوح الغیب و نکات به مفهوم یکسان به کار رفته است.

نکته حائز اهمیت اینکه به نظر می‌رسد یکی از آبشخورهای اندیشه‌های عبدالقادر بیدل دهلوی، تعالیم تربیتی و اخلاقی عبدالقادر گیلانی است.

- عبدالقادر گیلانی تعالیم تربیتی را با زبانی ساده و روان و در نهایت ایجاز، بدون تعقید و پیچیدگی و با صراحت بیان می‌کند، اما بیدل دهلوی برای تبیین آموزه‌های اخلاقی و عرفانی‌اش از هنرهای زبانی، بیانی و زیبایی‌شناسی بهره می‌گیرد که همین شیوه، بیان وی را از سویی ادیبانه و هنرمندانه‌تر و از سوی دیگر دچار ابهام و پیچیدگی کرده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. انوشه، حسن (۱۳۸۱)، *فرهنگنامه ادب فارسی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. احمدی، فاطمه (۱۳۹۲)، *نقد و بررسی محتوای نکات بیدل و انعکاس آن در صد غزل وی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات دانشگاه قم، استاد راهنما: یحیی کاردگر.
۴. بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۷۶)، *کلیات بیدل*، تصحیح اکبر بهداروند و پرویز عباسی‌داکانی، تهران: نشر الهام.
۵. _____ (۱۳۸۶)، *آوازه‌های بیدل*، تصحیح اکبر بهداروند، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
۶. بهرامی، غلامرضا (۱۳۸۴)، *فرهنگ زندگی*، قم: انتشارات دلیل ما.
۷. جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۰)، *نفحات الانس من حضرات القدس*، تصحیح محمود عابدی، تهران: انتشارات اطلاعات.

۸. دشتی، محمد (۱۳۸۰)، ترجمه نهج البلاغه، تهران: انتشارات زهد.
۹. دهباشی، مهدی و میرباقری فرد، علی اصغر (۱۳۹۶)، تاریخ تصوف، تهران: سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، جستجو در تصوف ایران، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۱. — (۱۳۹۴)، ارزش میراث صوفیه، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۲. سعیدی، گل‌بابا (۱۳۸۷)، فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی، چ ۱، تهران: انتشارات زوار.
۱۳. شعرانی، عبدالوهاب بن احمد (۱۳۸۴)، الطبقات الكبرى: المسمى لواقح الانوار القدسیة فی مناقب العلماء والصوفیه، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
۱۴. شمشیری، بابک (۱۳۸۵)، تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان، تهران: انتشارات طهوری.
۱۵. شمیسا، سیروس (۱۳۸۲)، سبک‌شناسی نثر، تهران: میترا.
۱۶. صادقی، علی اشرف (۱۳۸۰)، خورشید عرفان پیر گیلان، تهران: نشر منوچهری.
۱۷. غوث گیلانی، عبدالقادر (۱۳۸۰)، فتوح الغیب، ترجمه احمد حواری‌نسب، کردستان: انتشارات کردستان.
۱۸. کاردگر، یحیی (۱۳۹۶)، مکتوب انتظار، تهران: انتشارات صدای معاصر.
۱۹. گوهرین، صادق (۱۳۸۸)، شرح اصطلاحات تصوف، تهران: انتشارات زوار.
۲۰. گیلانی، عبدالقادر (۱۳۸۶)، سر الاسرار، ترجمه مسلم زمانی و کریم زمانی، تهران: نشر نی.
۲۱. — (۱۳۹۳)، رسائل عبدالقادر، ترجمه حیدر شجاعی، تهران: مولی.
۲۲. محمدیان، زهرا و وفایی، عباسعلی (۱۳۹۱)، «اخلاقیات بیدل»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال چهارم، شماره ۱۵، ۱۹۹-۲۱۴.
۲۳. نظامی، خلیل احمد (۱۳۹۵)، تاریخ مشایخ چشت، کراچی: مکتبه العارفین.

۲۴. ورام، مسعود بن عیسی (۱۳۶۸)، تنبیه الخواطر نزهة النواظر، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۵. همزه عراقی، نیره السادات و مؤذنی، علی محمد (۱۳۹۶)، «سلسله قادریه و شیخ عبدالقادر گیلانی»، فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال نهم، شماره ۳۱، ۱۲۱-۱۳۶.
۲۶. هیسکت، مروین (۱۳۷۷)، گسترش ایران در غرب آفریقا، ترجمه احمد سنایی و محمدتقی اکبری، مشهد: آستان قدس رضوی.